

طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی با گرایش مردان به خشونت علیه زنان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰

فریبرز نیکدل^{۱*}

صادق جاودانیان^۲

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی مردان با گرایش آنها به خشونت علیه زنان در استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است.

روش: روش پژوهش غیر آزمایشی از نوع همبستگی بوده است. جهت وصول به هدف فوق، از جامعه آماری تحقیق که عبارت بود از کلیه مردان متأهل استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۹۶، تعداد ۴۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب و به پرسشنامه‌های گرایش به خشونت علیه زنان، طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، سیاهه بروز خشم صفت-حالت اسپیلبرگر و رضایت جنسی پاسخ دادند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد با ۹۹ درصد اطمینان طرحواره‌های شناختی پرخاشگر با گرایش به خشونت علیه زنان رابطه مثبت و معنادار و شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی مردان با گرایش آنها به خشونت علیه زنان رابطه منفی و معنادار دارد. نتایج رگرسیون نشان داد طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، شیوه کنترل خشم و رضایت جنسی به ترتیب پیش‌بینی‌کننده‌های گرایش به خشونت علیه زنان بودند و ۵۲ درصد واریانس این متغیر را پیش‌بینی می‌کنند.

نتیجه‌گیری: طرحواره‌های شناختی پرخاشگر نقش مهمی در ثبات خشونت در طول زمان و در موقعیت‌های مختلف دارند. تمایلات جنسی که نشان دهنده‌ی سلطه مردانه است در صورت ناکامی می‌تواند یکی از ابعاد مهم طرحواره پرخاشگر یعنی مجاز دانستن انتقام را برای انجام رفتارهای خشن فعال کرده و فقدان مهارت‌های کنترل خشم این گرایش را تشدید می‌کند.

کلمات کلیدی: طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم، رضایت جنسی، گرایش به خشونت علیه زنان

۱. استادیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

* نویسنده مسئول: fnikdel@yu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

aggressive cognitive scripts, anger control methods and sexual satisfaction with tendency of men to violence against their women

Fariborz Nikdel^{1*}
Sadegh Javedanian²

Abstract

Purpose: The purpose of this study was to investigate the relationship between aggressive cognitive scripts, anger control methods and sexual satisfaction of men with their tendency toward violence against women in Kohgiluyeh and Boyerahmad province.

Method: The study method was a Non-experimental from correlation type. In order to achieve the above goal, from Statistical population of the research that was all married men in Kohgiluyeh and Boyerahmad Province in 1396, 400 people was selected by multi-stage cluster sampling method and responded to questionnaires of the tendency to violence against women, aggressive cognitive scripts,pielberger's State-Trait Anger Expression and sexual satisfaction.

Result: The results showed that with 99% confidence, there is a positive and significant relationship between aggressive cognitive scripts and the tendency towards violence against women, and there is a negative and significant relationship between male anger control and sexual satisfaction with their tendency towards violence against women. Regression results showed that aggressive cognitive scripts, anger control, and sexual satisfaction were predictors of violence against women respectively and predict 52% of variance of this.

Conclusion: Aggressive cognitive schemas play important role in the stability of violence over time and in different situations. Sexuality, which represents male domination, in the event of failure, can activate one of the most important dimensions of aggressive schema, namely allowing revenge for rough behaviors, and the lack of anger control skills exacerbate.

Keywords: aggressive cognitive scripts, anger control methods, sexual satisfaction, tendency towards violence against women

1. Assistant professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran.

* Corresponding Author: fnikdel@yu.ac.ir

2. Ma of Counseling, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

مقدمه

مهمترین نهاد اجتماعی در هر جامعه‌ای، خانواده است. فرد در خانواده به دنیا می‌آید، رشد می‌کند و اجتماعی می‌شود و برای ورود به جامعه بزرگتر آماده می‌گردد. خانواده برای انجام رسالت‌های کلیدی‌اش باید کانونی پر از مهر، محبت، آرامش و احساس امنیت و نشاط باشد. نتیجه خانواده سالم، جامعه سالم است. اما معضلاتی در خانواده وجود دارد که نتایج آن دامن گیر جامعه و افراد می‌شود. یکی از مهمترین معضلاتی که خانواده با آن مواجه است بحث خشونت علیه زنان^۱ در خانواده است. پدیده دردناک خشونت علیه زنان در ابعاد گوناگون جسمانی، جنسی و روانی، سلامت جسم و روان میلیون‌ها زن را در سراسر دنیا در طبقات مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متأثر ساخته است (کاپل^۲، ۲۰۰۶). خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود، مورد اعمال زور و تضییع حق از سوی جنس دیگر واقع می‌گردد و چنانچه این نوع رفتار در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود. تعریف خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار علیه زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد (داسیلوا و همکاران^۳، ۲۰۱۰). بنا به تعریف سازمان بهداشت جهانی، سوء رفتار یا خشونت به استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی و یا تهدید بر روی دیگران اطلاق می‌شود که می‌تواند بدون آسیب ظاهری یا همراه با جراحت، آسیب روحی روانی، اختلال رشد، محرومیت‌های گوناگون و حتی مرگ باشد (کاسیکو و فورینگاتور^۴، ۲۰۰۷). خشونت علیه زنان در ایران نیز مانند سایر جوامع جهان مشکل آفرین شده است. اغلب زن‌ها به دلایل متعدد چون نجابت، ترس و ... شرایط خشونت آمیز زندگی و کتک خوردن از شوهر را بروز نمی‌دهند و اغلب آنها آن را طبیعی تصور می‌کنند و عده‌ای دیگر معتقدند کسی حرف آنها را باور نمی‌کند. اگر هم باور کنند راه چاره‌ای ندارند. پذیرش این رفتار بیش از آنکه فردی باشد اجتماعی است و خشونت نسبت به زنان محدود به خشونت جسمی (ضرب و شتم) نیست، بلکه هر نوع رفتاری که مرد به قصد اثبات قدرت برای نظارت بر زن داشته باشد خشونت است، بنابراین، خشونت روانی (تحقیر و تمسخر دائمی و فحاشی مکرر و غیره)، اجتماعی (ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان، حبس کردن در خانه و غیره)، اقتصادی (ندادن خرجی به زن، پنهان کردن میزان درآمد خود از زن و غیره) و جنسی را نیز شامل می‌شود (قتواتی و چراغی، ۱۳۹۵). مطابق مطالعه سازمان بهداشت جهانی (who)، ۳۵ درصد زنان بیان کردند که مورد خشونت جنسی یا فیزیکی قرار گرفته‌اند (به نقل از آکیوز و همکاران، ۲۰۱۶). در مطالعه انصاری و همکاران (۱۳۹۱) در زاهدان ۴۴/۹ درصد زنان با خشونت جسمی خفیف و ۵/۴ درصد با خشونت جسمی شدید مواجهه داشتند. همچنین مواجهه با خشونت روانی

1. violence against women
2. Copel
3. Da silva et al
4. Casique and Furegato

خفیف و شدید در آن مطالعه به ترتیب ۵۵/۴ و ۲۰/۹ درصد و مواجهه با خشونت جنسی خفیف و شدید به ترتیب ۶۲/۶ و ۹/۷ درصد تعیین شد.

خشونت علیه زنان پیامدهای مخربی به خصوص در سطح خانواده دارد. نگاهی کوتاه به زندگی زنان خشونت دیده بیانگر این امر است که فرزندان آنها به شدت دارای مشکلات و نابهنجاریهای رفتاری مانند منزل گریزی، پرخاشگری، افسردگی و بی‌اعتنایی نسبت به دیگران، افت تحصیلی تا رفتارهای نابهنجاری مانند دزدی، اعزام به کانون اصلاح و تربیت، اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر و از لحاظ احساسی نفرت نسبت به پدر و حتی قصد کشتن او، نفرت از مادر و جانبداری از رفتار پدر بوده اند (یونال و همکاران^۱، ۲۰۱۶؛ واندراید^۲ و همکاران، ۲۰۱۶). همچنین، در یک مطالعه جمعیتی در کانادا، رتنی^۳ (۲۰۰۵؛ به نقل از ردینگ و همکاران^۴، ۲۰۱۷) دریافت که در زنان خشونت دیده علاوه بر افسردگی، اضطراب، بیخوابی و اختلال عملکرد اجتماعی بیشتر است. این اختلال خواب ناشی از تداخل مکانیسم‌های فیزیکی، روانی و محیطی است. علاوه بر موارد فوق، عواملی نظیر احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، از کار افتادگی جسمی و روحی زنان، عدم کارآیی زن در محیط کاری، خدشه دار شدن شرافت و عزت نفس زن، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن، پناه آوردن زن به داروهای روان گردان، الکل، موادمخدر، قمار و فال گیری، خودکشی، احساس درماندگی، افسردگی مزمن و غیره از جمله تأثیرات منفی رفتارهای خشونت علیه زنان در خانواده است (غضنفری، ۱۳۸۹). لذا، توجه به این مسأله و ارائه راه‌حل‌های علمی و کاربردی می‌تواند در سلامت جامعه و خانواده نقش اساسی و تعیین کننده داشته باشد.

خشونت علیه زنان را با یک دیدگاه و نظریه نمی‌توان تبیین نمود زیرا دربردارنده مجموعه‌ای از عوامل و پدیده‌هاست. به‌طور کلی دو دیدگاه اصلی در تبیین این پدیده وجود دارد؛ یکی نظریه‌های روان‌شناختی و دیگری تئوری‌های جامعه‌شناسی. تئوری‌های روان‌شناختی به شخصیت و ویژگی‌های شخصیتهای توجه دارند و نظریه‌های جامعه‌شناختی بر جامعه و عوامل اجتماعی توجه بیشتری نشان می‌دهند (فلاح و همکاران، ۱۳۹۴). برخی از روان‌شناسان بر این عقیده اند که افراد خشن الگوهای تفکر خاصی دارند که موجب تداوم خشم در آنها می‌شود (گاور، کاوکینن و فاکس، ۲۰۰۸). این الگوهای فکری خاص طرحواره نام دارد که می‌تواند بر رفتار، افکار و نگرشهای افراد تأثیرگذار باشد (یانگ، ۲۰۰۵). کریک و دودیه^۵ (۱۹۹۴) با ارائه مدل پردازش اطلاعات اجتماعی، نقش ساختارهای ذهنی به ویژه طرحواره‌های شناختی را در تنظیم رفتارهای پرخاشگرایانه مهم تلقی کرده‌اند. هیوسمان^۶ (۱۹۸۸) نیز معتقد است که رفتار پرخاشگر به علت درونی شدن تعداد زیادی از

1. Unal et al
2. VanderEnde
3. Retne
4. Redding et al
5. Crick & Dodge
6. Huesmann

طرحواره‌های پرخاشگر در ساختار ذهن فرد، بروز می‌کند. او مدلی را ارائه کرده است که در آن نوع خاصی از طرحواره‌های شناختی به منظور تحلیل رفتار پرخاشگر، مورد استفاده قرار می‌گیرند. وی معتقد است که رفتار پرخاشگر، محصول طرحواره‌هایی هستند که مسؤولیت رمزگردانی، مرور ذهنی، ذخیره‌سازی و بازیابی نشانه‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای پرخاشگر را بر عهده دارند. اینگونه طرحواره‌ها حتی اگر یکبار درونی شده باشند، نقش بسیار مهمی در ثبات پرخاشگری در طول زمان و در موقعیت‌های مختلف ایفا می‌کنند. بنابراین، طرحواره‌های شناختی پرخاشگریانه که در دوران کودکی در فرد شکل می‌گیرند و متأثر از دانش اولیه سازمان یافته فرد می‌باشند، در طول زمان تداوم می‌یابند حتی اگر وقایع و شواهد باطل بودن آنها را ثابت نماید. وقتی این افراد دست به رفتارهای پرخاشگر می‌زنند در واقع طبق طرحواره‌های ذهنی پرخاشگر خود عمل می‌کنند (نیکدل و پیراسته مطلق، ۱۳۹۲).

خشم معمولاً به یک حالت هیجانی روانی - جسمی یا وضعیتی اطلاق می‌گردد که احساساتی را که از نظر شدت از تحریک‌پذیری و رنجش خفیف تا غیظ و غضب شدید تغییر می‌کند، شامل می‌گردد. برای متغیر خشم، باید احساس خشم را با بیان خشم (که خود را به شکل رفتارهای پرخاشگریانه نشان می‌دهد) متمایز کنیم. بر همین اساس می‌توان افراد را بر حسب شیوه بیان خشم به دو گروه تقسیم کرد: در حالی که گروهی از افراد خشم خود را سرکوب کرده، آن را به سمت دورن جهت می‌دهند و بر «خود» متمرکز می‌کنند (بیان خشم به طرف درون)، گروه دیگر تمایل دارند تا خشم خود را به طرف بیرون جهت داده، آن را بر افراد و پدیده‌های محیطی متمرکز کنند (بیان خشم به طرف بیرون) (اصغری مقدم، حکیمی راد و رضا زاده، ۱۳۸۷). اشکال مختلف بیان خشم و نیز پیامدهای آن در پژوهش‌های بنیادی و کاربردی روان‌شناختی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. تحقیقات مختلف نشان داده‌اند که خشم مهار نشده، نه تنها سازگاری و سلامتی افراد را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد، بلکه همواره تعداد فراوانی از مسائل بین‌فردی و اجتماعی وجود داشته است که از این هیجان متأثر شده و خشونت و پرخاشگری قابل پیش‌بینی‌ترین پیامد آن است (نوبدی، ۱۳۸۵؛ لایو^۱، ۲۰۰۱؛ داهلن و دیفن باخر^۲، ۲۰۰۱؛ کالاماری و پینی^۳، ۲۰۰۳). بنابراین یکی دیگر از عوامل روان‌شناختی و فردی تأثیرگذار بر گرایش به خشونت علیه زنان، شیوه‌های مهار و کنترل خشم است (محمدخانی، محمدی، رضایی دوگاهه و آزادمهر، ۱۳۸۵، کیم و کیم^۴، ۲۰۰۱؛ استتس^۵، ۱۹۹۱؛ نعیم و شریف، ۱۳۹۵). مطالعات نشان داد آثار ضعف و کاستی در مدیریت خشم، فراتر از ناراحتی‌های شخصی و تخریب روابط بین‌فردی، می‌تواند منجر به اختلال در سلامت عمومی، بروز ناسازگاری عمومی و پیامدهای زیانبار رفتارهای پرخاشگر منجر شود و در

1. Lau
2. Dahlen & Deffenbacher
3. Calamari & Pini
4. Kim & Kim
5. Stets

صورتی که این هیجان نیرومند به درستی مهار نشود می تواند مانع موفقیت همه جانبه و کارکرد بهینه افراد، گروه‌ها و جوامع شود (نویدی و برجلی، ۱۳۸۶؛ بقایی لاکه و خلعتبری، ۱۳۸۹). از این رو، شیوه‌های مدیریت و کنترل خشم به عنوان خصیصه‌های شخصیتی می‌توانند نقطه عطف بسیاری از اختلالات و آسیب‌های اجتماعی مثل خشونت علیه زنان، اختلال شخصیت ضد اجتماعی، پرخاشگری و نزاع‌ها باشند.

عدم ارضای نیازهای جنسی نیز عامل بزرگی برای اختلافات زن و شوهر است. رابطه جنسی یک الزام زیستی برای هر موجود زنده و بالغ است. به گفته سازمان جهانی بهداشت (WHO)، رابطه جنسی بین زوجین، مترادف با مقاربت جنسی نیست و هدف آن صرفاً تجربه یا عدم تجربه ارگاسم نیست (به نقل از بهرامی، ستارزاده، رنجبر و قوجازاده، ۱۳۸۶). رابطه جنسی و اهمیت آن در زندگی زناشویی بالاتر از یک رابطه فیزیکی و جسمی است و نوعی انرژی است که افراد را بر می‌انگیزد تا عشق و عاطفه و صمیمیت را در بین خود به وجود بیاورند. این روابط در زندگی مشترک به همان میزانی که جنسی و جسمی است، حسی می‌باشد (حجت پناه و رنجبرکهن، ۱۳۹۲). رضایت جنسی، به احساس خوشایند شخص از روابط جنسی خود اطلاق می‌شود (یانگ، دنی، یانگ و لوکوایس، ۲۰۰۰). رضایت از رابطه جنسی، یکی از عوامل مهم رضایت از زندگی زناشویی، سلامتی و کیفیت زندگی زوجین و از مهمترین شاخص‌های رضایت از زندگی است. مطالعات نشان داده اند عدم رضایت جنسی مردان می‌تواند به تعارضات زناشویی و خشونت علیه زنان منجر شود (حسین چاری و رئیس، ۱۳۹۱؛ علی اکبری دهکردی، ۱۳۸۹، کارنی، برادبری و فینچام، ۱۹۹۵).

مساله خشونت علیه زنان در همه جای دنیا با کم و کیف متفاوت وجود دارد ولی در استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل پیشینه عشیره‌ای و تفکر مرد سالاری اهمیت بیشتری دارد. از آنجا که زندگی عشیره‌ای در مواجهه خشن با طبیعت قرار داشته و ماهیت این نوع زندگی تناسب بیشتری با جنس مردانه دارد، غلبه جنس مرد و اقتدار مردانه بیشتر نمود پیدا می‌کند. طبق نظریه‌های منابع اجتماعی، منابع قدرت آفرین در دست هر کدام از زوجین که باشد، زمینه خشونت ورزی در وی بیشتر می‌شود. مردانی که دست به خشونت می‌زنند، عمدتاً بر این باورند که منابع اقتدار در دست آنان است. باور به اقتدار مردانه و تفکر مردسالارانه به همراه باور ضعیف بودن جنس زن، احتمالاً طرحواره ناسازگار پرخاشگر/ایانه را در مردان استان شکل می‌دهد که خشونت علیه زنان به بهانه تادیب آنها را مجاز می‌داند. خشونت و گرایش به خشونت علیه زنان یکی از آسیب‌هایی است که در استان کهگیلویه و بویراحمد وجود دارد اما با توجه به اقتضائات اخلاقی و سنتی و نیز باورهای خاصی که در خصوص اقتدار مردانه در بافت طایفه‌ای و عشیره‌ای استان وجود دارد، ممکن است برخی از خشونت‌ها و گرایش‌های به خشونت نسبت به زنان، به ویژه مواردی که در کانون خانواده‌ها انجام می‌شود، آشکار نشود. بنابراین در چنین اجتماعی بررسی گرایش به خشونت علیه زنان و

عوامل موثر بر آن می‌تواند به آشکار شدن لایه‌های پنهانی این آسیب کمک کرده و زمینه کاهش آن را فراهم نماید. از این رو بررسی عوامل روان‌شناختی مرتبط با گرایش به خشونت علیه زنان در استان کهگیلویه و بویراحمد مسأله مهمی است که تحقیق حاضر به آن پرداخته و به دنبال این سؤال اساسی است که آیا برخی از عوامل روان‌شناختی مانند طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی با گرایش مردان به خشونت علیه زنان ارتباط دارند و این ارتباط چگونه است؟

روش، جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش تحقیق هم از نوع توصیفی-تحلیلی و هم از نوع همبستگی می‌باشد.

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مردان متأهل استان کهگیلویه و بویراحمد بوده که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد آنها بالغ بر ۱۶۶۷۶۱ نفر بوده است. از این جامعه بر اساس جدول کرجسی و مورگان باید نمونه‌ای در حدود ۳۸۴ نفر انتخاب می‌شد ولی برای پیشگیری از افت آزمودنی تعداد ۴۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. بدین صورت که از میان شهرستانهای استان ۴ شهر به صورت تصادفی انتخاب و هر شهر به چند ناحیه تقسیم شد و از هر شهر دو ناحیه انتخاب و پرسشنامه‌ها در آن نواحی توزیع شدند.

ابزارها

پرسشنامه گرایش به خشونت علیه زنان

این پرسشنامه ابتدا در طرح پیشگیری از خشونت خانگی در نظام بهداشتی مورد استفاده قرار گرفت و سپس توسط احمدزاده اصل و همکاران (۱۳۹۲) مورد طراحی و ارزیابی مجدد قرار گرفت. این پرسشنامه از دو بخش؛ «آگاهی» و «گرایش» تشکیل شده است. قسمت «آگاهی» پرسشنامه شامل ۱۴ سؤال است که پاسخ آنها به صورت «بله»، «خیر» و «نمی‌دانم» است که به ازای هر پاسخ درست یک نمره مثبت و به ازای هر پاسخ نادرست یک نمره منفی و به ازای پاسخ «نمی‌دانم» هیچ نمره‌ای به پرسشنامه تعلق نمی‌گیرد. قسمت «گرایش» پرسشنامه شامل ۱۰ سؤال می‌باشد که بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (از هرگز تا همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. سؤال ۳ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. در این تحقیق از قسمت «گرایش» پرسشنامه استفاده شد.

برای تعیین روایی پرسشنامه به روش استفاده از نظرات افراد صاحب‌نظر، پرسشنامه‌ها به همراه فرم نظرسنجی از طریق ایمیل به ۱۰ نفر از افراد باتجربه و دارای سابقه کار در زمینه خشونت خانگی، یا طراحی و اجرای طرح‌های پرسشنامه‌ای ارسال گردید و سپس با جمع‌بندی نظرات ایشان پرسشنامه نهایی تدوین شد. میزان پایایی پرسشنامه در قسمت آگاهی با استفاده از روش آلفای

کرونباخ برابر با $0/77$ و در قسمت گرایش برابر با $0/64$ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده این پرسشنامه در مطالعه حاضر برابر با $0/75$ به دست آمد.

مقیاس طرحواره‌های شناختی پرخاشگر

این مقیاس با نام مقیاس باورهای تجویزی پرخاشگر، یک ابزار مبتنی بر روش خودگزارش‌دهی است که توسط هیوسمان و همکاران (۱۹۹۲) ساخته شده است (محمدی و چالمه، ۱۳۸۵). فرم اصلی این ابزار دارای ۲۰ سؤال است. هر سؤال دارای چهار گزینه است که به صورت پاسخ‌های لیکرت چهار نقطه‌ای: هرگز، گاهی اوقات، اغلب و همیشه نمره‌گذاری می‌شود. اعتبار این مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ بین $0/69$ تا $0/86$ متغیر بوده است. همبستگی بین این مقیاس با رفتار پرخاشگر و دیگر مقیاس‌های فهرست رفتاری کودکان بین $0/60$ تا $0/80$ متغیر بوده است که نشانگر روایی مناسب این ابزار است (محمدی و چالمه، ۱۳۸۵). ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده این پرسشنامه در مطالعه حاضر برابر با $0/93$ به دست آمد.

سیاهه بروز خشم حالت - صفت و شیوه‌های کنترل خشم اسپیلبرگر - ۲

این سیاهه ۵۷ ماده دارد و شامل شش مقیاس و پنج خرده مقیاس است و ماده‌های آن در سه بخش تنظیم شده است: بخش اول به اندازه‌گیری خشم حالت می‌پردازد که در آن آزمودنی‌ها شدت احساس خود را بر اساس مقیاس چهار گزینه‌ای از «به هیچ وجه = ۱» تا «خیلی زیاد = ۴» درجه‌بندی می‌کنند. این بخش ۱۵ ماده را دربرمی‌گیرد و شامل مقیاس خشم حالت و زیرمقیاس‌های آن: احساس خشمگینانه، تمایل به بروز کلامی خشم و تمایل به بروز فیزیکی خشم می‌باشد. بخش دوم با ۱۰ آیتم به سنجش خشم صفت اختصاص دارد و همانند بخش اول درجه‌بندی می‌شود. مقیاس خشم صفت دارای دو زیر مقیاس زیرمقیاس شامل: خلق و خوی خشمگینانه و واکنش خشمگینانه است. بخش سوم ۳۲ ماده را دربرمی‌گیرد که در یک مقیاس چهاردرجه‌ای از «تقریباً هرگز = ۱» تا «همیشه = ۴» درجه‌بندی می‌شود و بروز و کنترل خشم را می‌سنجد و چهار زیرمقیاس بروز خشم بیرونی (بروز یافته)، بروز خشم درونی (فرو خورده)، کنترل خشم بیرونی و کنترل خشم درونی را مورد سنجش قرار می‌دهد. با توجه به اینکه خشم صفت و حالت و شیوه برون ریزی خشم مورد توجه این پژوهش نبوده و تنها شیوه‌های مدیریت خشم مد نظر بوده در این تحقیق از قسمت سوم این پرسشنامه استفاده شد. ضرایب پایایی زیر مقیاس‌های سیاهه خشم صفت - حالت با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ توسط خدایاری‌فرد (۱۳۸۶) مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب پایایی زیرمقیاس‌های خشم حالت، خشم صفت، ابراز خشم درونی، ابراز خشم بیرونی، کنترل خشم درونی و کنترل خشم بیرونی با استفاده از آلفای کرونباخ به ترتیب برابر با $0/93$ ، $0/83$ ، $0/60$ ، $0/73$ ، $0/89$ و $0/87$ بدست آمد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده این پرسشنامه در مطالعه حاضر برابر با $0/70$ به دست آمد.

پرسشنامه رضایت جنسی

پرسشنامه رضایت جنسی توسط لارسون و همکاران در سال ۱۹۹۸ ساخته شد. این پرسشنامه از ۲۵ گویه تشکیل شده است و بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (هرگز، به ندرت، گاهی اوقات، بیشتر اوقات، همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. کمترین نمره‌ای که فرد از این پرسشنامه کسب می‌کند ۲۵ و بیشترین نمره ۱۲۵ می‌باشد. به صورتی که نمره کمتر از ۵۰ به معنای عدم رضایت جنسی، نمره ۵۱-۷۵ رضایت کم، نمره ۷۶-۱۰۰ رضایت متوسط و نمرات بالاتر از ۱۰۰ به رضایت جنسی بالا اشاره دارد. لارسون و همکاران (۱۹۹۸) پایایی این پرسشنامه را از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۷ گزار کردند. در ایران نیز، در مطالعه شمس مفرحه (۱۳۸۰) روایی و پایایی پرسشنامه رضایت جنسی لارسون به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۶ گزارش شده است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده این پرسشنامه در مطالعه حاضر برابر با ۰/۸۷ به دست آمد.

یافته‌ها

جدول ۱. ضرایب همبستگی متغیرهای پیش بین با گرایش به خشونت علیه زنان

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
طرح‌واره‌های پرخاشگر	۰/۴۳	۰/۰۰۱
کنترل خشم بیرونی	-۰/۳۳	۰/۰۰۱
کنترل خشم درونی	-۰/۳۳	۰/۰۰۱
رضایت جنسی	-۰/۳۷	۰/۰۰۱

نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها برای بررسی ارتباط بین متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد که طرح‌واره پرخاشگر با گرایش به خشونت علیه زنان، رابطه مثبت و معنادار دارد ($t = 0/43, P < 0/001$). شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی نیز با گرایش به خشونت علیه زنان ارتباط منفی و معنادار دارد (جدول ۱).

برای بررسی این سؤال که کدام یک از متغیرهای طرح‌واره پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی پیش‌بینی کننده بهتری برای گرایش به خشونت علیه زنان هستند، از تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده گردید. در استفاده از آزمون‌های پارامتریک ضروری است که پیش فرض‌های آن رعایت شده باشد. مهمترین پیش فرض‌های تحلیل رگرسیون شامل نرمال بودن توزیع داده‌ها و وجود رابطه خطی بین متغیرهای پیش بین با متغیر ملاک است. برای بررسی پیش فرض طبیعی بودن توزیع نمرات از شاخص چولگی و کشیدگی استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون کشیدگی و چولگی

چولگی SK	کشیدگی KU	متغیر
۰/۰۳۵	۰/۸۸۶	طرح‌واره‌های پرخاشگر
-۰/۲۴۰	۰/۰۵۲	کنترل خشم بیرونی
۰/۱۸۸	-۰/۱۴۴	کنترل خشم درونی
-۰/۱۱۴	۰/۱۰۲	رضایت جنسی
۱/۴۱	۱/۳۱	گرایش به خشونت

با توجه به نتایج جدول مقدار کشیدگی و چولگی متغیرهای تحقیق در بازه (+۲، -۲) قرار دارد که بر خورداری داده‌ها از توزیع نرمال را تایید می‌کنند.

جدول ۳. بررسی خطی بودن رابطه بین متغیرهای پیش بین با گرایش به خشونت

Sig	F	MS	متغیرهای پیش بین
۰/۰۰۱	۱۰۸/۷۷	۳۰۲۴/۸۶	طرح‌واره‌های پرخاشگر
۰/۰۰۱	۵۱/۹۰	۱۷۷۲/۸۲	کنترل خشم بیرونی
۰/۰۰۱	۴۹/۸۱	۱۷۷۴/۷۱	کنترل خشم درونی
۰/۰۰۱	۷۲/۷۱	۲۲۳۱/۸۶	رضایت جنسی

جدول شماره ۳ نتایج آزمون خطی بودن رابطه متغیرهای پیش بین با گرایش به خشونت علیه زنان را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد فرض خطی بودن برای انجام تحلیل رگرسیون برقرار است.

جدول ۴. رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان بر اساس متغیرهای پیش بین

مفروضه هم خطی		P	Adjusted R2	R2	R	P	T	β	B	مدل
وارianس	تحمل									
۱	۱	۰/۰۰۱	۰/۱۸۳	۰/۱۸۵	۰/۴۳	۰/۰۰۱	۹/۵	۰/۴۳	۰/۱۹	۱ طرح‌واره پرخاشگر
۱/۰۵	۰/۹۴۸	۰/۰۰۱	۰/۲۴	۰/۲۴	۰/۴۹	۰/۰۰۱	۸/۳۴	۰/۳۷	۰/۱۷	۲ طرح‌واره پرخاشگر
۱/۰۵	۰/۹۴۸					۰/۰۰۱	-۵/۴۳	-۰/۲۴	-۰/۳۵	۲ کنترل خشم درونی
۱/۲۶	۰/۷۹۷	۰/۰۰۱	۰/۲۶	۰/۲۷	-۰/۵۲	۰/۰۰۱	۶/۲۷	۰/۳۰	۰/۱۴	۲ طرح‌واره پرخاشگر
۱/۰۹	۰/۹۱۶					۰/۰۰۱	-۴/۷۴	-۰/۲۱	-۰/۳۰	۳ کنترل خشم درونی
۱/۲۸	۰/۷۸۳					۰/۰۰۱	-۳/۸	-۰/۱۸	-۰/۰۸	۳ رضایت جنسی

نتایج رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان بر اساس طرح واره پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی نشان می‌دهد که این پیش‌بینی در سه گام به وقوع پیوست. در گام اول متغیر طرح واره پرخاشگر وارد معادله رگرسیون گردید و ۰/۴۳ درصد واریانس (تغییرات) متغیر گرایش به خشونت علیه زنان را پیش‌بینی کرده است و بهترین پیش‌بینی کننده این متغیر به شمار می‌رود. در گام دوم، در مرحله اول طرح واره پرخاشگر و در مرحله دوم شیوه‌های کنترل خشم درونی وارد معادله رگرسیون گردیدند و روی هم ۰/۴۹ درصد تغییرات متغیر گرایش به خشونت علیه زنان را پیش‌بینی کرده است و به ترتیب بهترین پیش‌بینی کننده این متغیر هستند. در گام سوم، در مرحله اول طرح واره پرخاشگر، و در مرحله دوم شیوه‌های کنترل خشم درونی و در مرحله سوم رضایت جنسی وارد معادله رگرسیون گردیدند و روی هم ۰/۵۲ درصد تغییرات متغیر گرایش به خشونت علیه زنان را تبیین کردند و به ترتیب بهترین پیش‌بینی کننده‌های این متغیر هستند. شیوه‌های کنترل خشم بیرونی شرایط ورود به رگرسیون را نداشته و از معادله حذف شد (جدول ۴).

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین طرحواره‌های شناختی پرخاشگر، شیوه‌های کنترل خشم و رضایت جنسی مردان با گرایش آنها به خشونت علیه زنان در استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است. نتایج نشان داد طرحواره‌های پرخاشگر به طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان می‌باشد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل گرایش به خشونت علیه زنان، طرحواره‌های پرخاشگر همسر می‌باشد. نتیجه این فرضیه تا حدودی با نتیجه پژوهش هیوسمان و گائرا (۱۹۹۷)، ارون و هیوسمان (۱۹۹۱)، و هیوسمان (۱۹۸۸) که نشان دادند رفتار پرخاشگر به علت درونی شدن تعداد زیادی از طرحواره‌های پرخاشگر در ساختار ذهن فرد، بروز می‌کند، باس و دانتهلی^۱ (۲۰۱۱) که نشان دادند شوهران همسرآزار نمرات بالاتری در طرحواره‌های منفی به دست می‌آورند، پیوسته‌گر، خسروی و کرمی (۱۳۹۵)، که نشان دادند برخی از طرحواره‌های ناسازگار اولیه با خشونت مردان علیه زنانشان رابطه مثبت دارند و همچنین تا حدودی با نتایج تحقیق غضنفری (۱۳۸۹) همسو می‌باشد. او در تحقیقی نشان داد که بین وجود الگوی پرخاشگری در خانواده پدری در دوران کودکی و بروز خشونت رابطه وجود دارد و از سوی دیگر، به این نتیجه رسید که رابطه معناداری بین تصور سلطه گرایانه مرد و خشونت خانگی وجود دارد و تصور سلطه گرایانه مرد نسبت به زن در بروز پرخاشگری مؤثر است. طرحواره‌ها هسته خود پنداره فرد را شکل داده و بر شیوه تعامل او با دیگران و محیط پیرامون فرد تأثیر می‌گذارند. طرحواره‌ها اندیشه، رفتار و روابط فرد با دیگران را تعیین می‌کنند. اگر طرحواره‌ها ناسازگار باشد، به طیف گسترده‌ای از مشکلات

و ناکارآمدیهای فردی و اجتماعی منجر می شود (یانگ و همکاران، ۲۰۱۲). هیوسمان (۱۹۸۸) معتقد است که رفتار پرخاشگر، محصول طرحواره‌هایی هستند که مسؤولیت رمزگردانی، مرور ذهنی، ذخیره‌سازی و بازیابی نشانه‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای پرخاشگر را بر عهده دارند. اینگونه طرحواره‌ها حتی اگر یکبار درونی شده باشند، نقش بسیار مهمی در ثبات پرخاشگری در طول زمان و در موقعیت‌های مختلف ایفا می‌کنند. یکی از ابعاد مهم طرحواره شناختی پرخاشگرایانه مجاز دانستن انتقام در صورت ناکامی است. مردانی که در این بعد نمرات بالاتری می‌گیرند، برای انتقام‌گیری از همسران خود، به انجام رفتارهای خشن گرایش بیشتری نشان می‌دهند.

از طرفی باید توجه داشت که در روند پدیدآیی طرحواره عواملی مانند ویژگی‌های زیست‌شناسی فرد، خصلت‌های سرشتی و رخدادهای بزرگ (مثبت و منفی) در طول زندگی او، تجارب فرد در فرایند رشد، خانواده و فرهنگ موثر هستند. فرد با ویژگی‌های سرشتی که بر بنیادهای زیستی استوار است، به دنیا می‌آید و در مسیر رشد و تربیت، در معرض تجربه‌ها در درون خانواده و بافت فرهنگی محیط زندگی خود قرار می‌گیرد که شالوده شخصیت او را شکل می‌دهد. بافت فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد ریشه در سنت قومی و قبیله‌ای دارد که در آن قواعد تفسیری خاصی مبنی بر ضعیف بودن جنس زن حاکم است. این قواعد در باورهای اولیه کودکان ثبت شده و طرحواره آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. ضعیف دانستن جنس زن سبب می‌شود تا مردان خود را ساکنان دار زندگی خانوادگی و اجتماعی دانسته و در این راه خشونت علیه زنان را به نوعی تادیب یا جلوگیری از خطای بزرگتر زنان تلقی کنند.

مهارت‌های کنترل خشم قادر به پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان بودند. این یافته با یافته‌های پژوهش کیم و کیم (۲۰۰۱)، استس (۱۹۹۱) و تا حدودی با یافته‌های محمدخانی و همکاران (۱۳۸۵) همخوان است. مهمترین مؤلفه از مؤلفه‌های کنترل خشم در پیش‌بینی خشونت علیه زنان، بروز خشم بیرونی بود و بروز خشم بیرونی بیشترین وارپانس گرایش به خشونت علیه زنان را تبیین می‌نماید. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل گرایش به خشونت علیه زنان، نداشتن مهارت‌های کنترل خشم همسر می‌باشد. خشم، هیجانی طبیعی است که افراد آن را در زندگی تجربه می‌کنند، اما زمانی که به دفعات اتفاق بیفتد و نحوه ابراز آن مناسب نباشد می‌تواند به یک حس مخرب و ویرانگر تبدیل شود و پیامدهای ناگواری را برای فرد و اطرافیان رقم زند. مهارت‌های کنترل خشم باعث می‌شود توانمندی روانی اجتماعی شوهر بیشتر باشد و در مواقع برخورد با مشکلات و فشارهای زندگی زناشویی از آنها استفاده نماید و بر افکار، احساسات و رفتار خود تسلط داشته باشد. از این رو، نداشتن مهارت کنترل خشم در شوهر باعث می‌شود شوهر نتواند در مواقع بحرانی خشم خود را کنترل نماید. بنابراین رو خشونت علیه زنان در شوهرانی که از مهارت کنترل خشم برخوردار نیستند، بیشتر دیده می‌شود. به سخن دیگر، مهارت‌های کنترل خشم به فرد در مورد ارزیابی کردن دیگران آگاهی می‌دهد. در نتیجه فرد یاد می‌گیرد که چگونه خشم خود را کنترل کند و به ارزیابی مثبت دیگران بپردازد. نعیم و رضایی شریف (۱۳۸۵)، در پژوهش خود با

عنوان اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر سازگاری زناشویی و کاهش خشونت خانگی علیه زنان نشان دادند آموزش مهارت کنترل خشم می‌تواند به کاهش خشونت خانوادگی علیه زنان منجر شود. این آموزش به فرد کمک می‌کند که نحوه ارزیابی و قضاوت فرد را در مورد دیگران اصلاح کرده و او را به تفکر منطقی نزدیک‌تر سازد. اگر چنین فرض شود، لذا می‌توان اظهار داشت که این مهارت‌ها نگرش فرد را بگونه‌ای مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد و در رویارویی با مشکلات زناشویی به کمک این مهارت‌ها، خشم خود را کنترل کرده و آنها را در مقابل چالش و موقعیت‌های نامطلوب مقاوم کرده و مردان را قادر می‌سازد تا به‌طور مؤثرتری مسایل زندگی را حل کنند و خشونت کمتری علیه همسر خود ابراز دارند.

نتایج همچنین نشان داد رضایت جنسی همسر به‌طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان می‌باشد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل گرایش به خشونت علیه زنان، رضایت جنسی همسر می‌باشد. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهش ریسی و حسین-چاری (۱۳۹۱) که در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که نوع رابطه جنسی و میزان رضایت جنسی شوهر از زن تأثیر مستقیمی بر خشونت علیه زنان دارد، همسو می‌باشد. رضایت جنسی می‌تواند تمامی کنش‌های بین زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد، در واقع وقتی یکی از مهمترین کارکردهای خانواده یعنی ارضای نیاز جنسی افراد، دچار اختلال می‌شود، مسائل دیگر نیز تحت-الشعاع قرار می‌گیرند، یا به عبارتی کارکردهای دیگر خانواده نیز دچار اختلال می‌شوند. به سخن دیگر، زوجینی که به‌طور مثبت میل جنسی‌شان را ارزش‌گذاری می‌کنند و میل جنسی آنان به خوبی ارضا می‌شود، بیشتر قادر خواهند بود تا روابط لذتبخش را تجربه نمایند که این امر به کاهش خشونت در خانواده منجر می‌شود. احساس ناکامی سرخوردگی و عدم ایمنی ناشی از فقدان رضایت جنسی، می‌تواند سلامت روان شناختی همسران را با خطر مواجه کند (برزنیاک و ویسمن، ۲۰۰۴). قلمرو تمایلات جنسی شاید مهمترین مفهوم قدرت باشد و نشان دهنده‌ی سلطه مردانه و فرمانبردار بودن زنان است. با این روش، تمایلات جنسی هم توسط مردان تعریف و هم توسط آنها کنترل می‌شود (بروش، ۲۰۱۲) در مطالعه علیوردی نیا، رضی و آئینی (۱۳۹۲)، نیز نشان داد که هرچه پذیرش اقتدار مردانه توسط زن بیشتر باشد از اعمال خشونت علیه زن توسط شوهر کاسته می‌شود. نظریه پدرسالاری، هویت مردانه را که همان خشونت‌ورزی باشد مورد پرستش قرار می‌دهد و به کسانی که نقش مردانه اعمال می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند قدرت و امتیاز می‌بخشد و این امر را نهادینه می‌کند که فرمان دادن و در صورت اقتضا درجاتی از خشونت مرد طبیعی و متعارف تلقی می‌شود و از زن فرمان بردن و تمکین انتظار می‌رود؛ اقتدار مردانه و نظارت دقیق او بر همه‌ی امور از جمله رفت‌وآمد و کردار زن نماد حفظ کیان خانواده و جامعه و ارزش‌ها و قواعد آن شناخته می‌شود. بنابراین، براساس این نظریه، نتیجه این فرضیه که حاکی از داشتن تصور اقتدارگرایانه و پرخاشگر مرد و نقش آن در خشونت علیه زنان است، تأیید می‌شود.

در نهایت یافته‌ها نشان داد طرحواره‌های شناختی پرخاشگر سهم بیشتری در پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان دارند. به بیان دیگر مهمترین متغیر از بین متغیرهای پیش بین در پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان، طرحواره‌های پرخاشگر است. یانگ (۱۹۹۸) معتقد است طرحواره‌ها ساختارهای بادوامی هستند که به مثابه عدسی‌هایی بر ادراک فرد از جهان، خود و دیگران اثر می‌گذارند. آنها به‌عنوان یک الگو برای پردازش تجارب بکار می‌روند و نتیجتاً در سرتاسر زندگی گسترش می‌یابند و رفتارها، افکار، احساسات و روابط با سایر مردم را تعیین می‌کنند. هیوسمان (۱۹۸۸)، نیز معتقد است طرحواره‌های شناختی پرخاشگرایانه که در دوران کودکی در فرد شکل می‌گیرند و متأثر از دانش اولیه سازمان یافته فرد می‌باشند، در طول زمان تداوم می‌یابند؛ حتی اگر وقایع و شواهد باطل بودن آنها را ثابت نماید. وقتی افراد دست به رفتارهای پرخاشگر می‌زنند در واقع طبق طرحواره‌های ذهنی پرخاشگر خود عمل می‌کنند. نتایج تحقیق هیوسمان و گائرا (۱۹۹۷) نشان داد باور تجویزی^۱ که بعدی از طرحواره‌های شناختی است، به معنی شناخت فرد از میزان مطلوبیت یا عدم مطلوبیت رفتار پرخاشگر است. در واقع، این مفهوم جایز بودن رفتار پرخاشگر و خشن را نسبت به دیگران نشان می‌دهد. در این خصوص، نتایج تحقیق لوچمن و دودج^۲ (۱۹۹۴) نشان داده که افراد پرخاشگر نسبت به افراد غیرپرخاشگر، از طرحواره‌های تجویزی با محتوای پرخاشگر بیشتری برخوردارند. بنابراین طرحواره شناختی پرخاشگر می‌تواند مهمترین پیش‌بینی‌کننده گرایش به خشونت علیه زنان باشد.

بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که هم طرحواره‌های شناختی پرخاشگر مردان و هم رضایت جنسی و شیوه‌های کنترل خشم آنها توانایی پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان را دارند. به نظر می‌رسد با توجه به نقش مهم طرحواره‌های شناختی پرخاشگر در پیش‌بینی گرایش به خشونت علیه زنان و از آنجاییکه این طرحواره‌ها در درون خانواده شکل می‌گیرند و در درون جامعه تکمیل می‌شوند و تحت تاثیر فرهنگ جامعه قرار می‌گیرند و با توجه به اینکه بافت فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد ریشه در سنت قومی و قبیله‌ای دارد که در آن قواعد خاصی مبنی بر اقتدار مردانه و ضعیف بودن جنس زن و مجاز دانستن تادیب زنان و در نتیجه پرخاشگری علیه آنها حاکم است و این قواعد در باورهای اولیه کودکان ثبت شده و طرحواره آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مناسب باشد بیش از پیش به این طرحواره‌ها توجه کرده و شکل‌گیری و اصلاح آنها مورد توجه قرار گیرد. همچنین با توجه به اینکه مدیریت خشم ارتباط منفی و معناداری با گرایش به خشونت علیه زنان دارد و مدیریت خشم مهارتی است که افراد می‌توانند به این مهارت تجهیز شوند، لذا آموزش مهارت‌های کنترل خشم به خانواده‌ها می‌تواند در کاهش خشونت علیه زنان مفید باشد. ارائه اطلاعات و آموزش‌های لازم در زمینه روابط جنسی زوجین از دیگر پیشنهاد‌های پژوهش حاضر برای کاهش خشونت مردان علیه زنان می‌باشد.

1. Normative Beliefs
2. Lochman & dodge

منابع

- احمدزاده اصل، مسعود؛ داودی، فرنوش؛ زارعی، نوشین؛ محمدصادقی، هما؛ خادم الرضا، نوشین؛ رسولیان، مریم(۱۳۹۲)، طراحی و ارزیابی پرسشنامه سنجش آگاهی و نگرش نسبتبه خشونت خانگی علیه زنان، *مجله روانپزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، سال نوزدهم، شماره ۱، ۴۳-۵۳.
- اصغری زاده، محمدعلی؛ حکیمی راد، الهام؛ رضا زاده، طاهره. (۱۳۸۷). اعتباریابی مقدماتی نسخه تجدیدنظرشده پرسشنامه حالت صفت بیان خشم در جمعیت دانشجویی. *دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشور رفتار*، سال پانزدهم، شماره ۲۸: ۲۱-۳۵.
- انصاری، حسین؛ نوروزی، مهدی؛ یادگاری، محمدعلی؛ جواهری، معصومه؛ انصاری، سمیرا(۱۳۹۱). بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان در سال ۱۳۸۸، *مجله پزشکی هرمزگان*، دوره شانزدهم، شماره ۶ ص ۴۹۹-۴۹۱.
- بهرامی، نسیم؛ ستارزاده، نیلوفر؛ رنجبر کوچکسرائی، فاطمه؛ قوجازاده، مرتضی(۱۳۸۶). بررسی ارتباط رضایت جنسی و افسردگی بین زوجین بارور و نابارور، *فصلنامه باروری و ناباروری*، ص ۵۹-۵۲.
- بقایی لاکه، مژده؛ خلعتبری، جواد. (۱۳۸۹). اثربخشی برنامه آموزش مدیریت خشم بر کنترل و خودنظم‌دهی خشم و تکانشگری مادران دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدایی شهر رشت. *دوفصلنامه دانشکده‌های پرستاری و مامایی استان گیلان*، سال ۲۰، شماره ۶۳: ۱-۹.
- پیوسته‌گر، مهرانگیز؛ خسروی، زهره و کرمی، الهه(۱۳۹۵)، رابطه طحواره‌های ناسازگار اولیه و سبک‌های دلبستگی با خشونت مردان علیه همسران خود، *مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء*، دوره ۱۲، شماره ۱.
- حجت‌پناه، مینا و رنجبرکهن، زهره(۱۳۹۲)، رابطه رضایت جنسی، رضایت زناشویی و رضایت زندگی زوجین، *چشم انداز امین در روان‌شناسی کاربردی*، سال اول، شماره ۱، (پیاپی).
- خدایاری‌فرد، محمد. (۱۳۸۶). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی و هنجاریابی سیاهه ابزار خشم صفت- حالت ۲ اسپیلبرگر در بین دانشجویان دانشگاه تهران. طرح تحقیق دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه تهران.
- ریسی، طاهره؛ حسین‌چاری، مسعود(۱۳۹۱)، بررسی زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده، *خانواده پژوهی*، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۸-۷.
- شمس مفرحه زهرا(۱۳۸۰). بررسی تأثیر مشاوره زناشویی بر رضایت جنسی زوجین مراجعه کننده به مراکز درمانی شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ص ۷۹.
- غضنفری، فیروزه(۱۳۸۹)، عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان، *یافته‌فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان*، دوره دوازدهم، شماره ۲، ص ۱۱-۵.

- علی اکبری دهکردی، مهنناز(۱۳۸۹)، رابطه عملکرد جنسی زنان با سازگاری زناشویی، *مجله علوم رفتاری*، دوره ۴، شماره ۱۳، ص ۱۹۹ تا ۲۰۶.
- علیوردی نیا، اکبر؛ رضی، داوود و آیینی، صدیقه (۱۳۹۲). تبیین جامعه شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
- فلاح، سعید؛ رستم زاده، سوده؛ قلیچی قوجق، موسی (۱۳۹۴)، عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان متأهل، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان*، دوره هفدهم، شماره ۴، ص ۹۶-۹۱.
- قنوتی، احمد؛ چراغی، شهرام(۱۳۹۵)، بررسی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز، سومین کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روان شناسی و علوم اجتماعی، ۱۹ تیر ماه ۱۳۹۵، برلین، آلمان.
- محمدخانی، پروانه؛ رضائی دوگانه، ابراهیم؛ آزادمهر، هدیه و محمدی، محمدرضا(۱۳۸۵). آسیب شناسی روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی مردانی که مرتکب خشونت خانوادگی می شوند، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۷، شماره ۴، ص ۱۴-۶.
- محمدی، نوراله. چالمه، رضا. (۱۳۸۵). ارزیابی مدل اندازه گیری طرحواره های شناختی پرخاشگر و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان. *فصلنامه روان شناسی دانشگاه تبریز*، شماره ۲ و ۳: ۲۱۴-۲۲۸.
- نویدی، احد. (۱۳۸۵). تأثیر آموزش مدیریت خشم بر مهارت های خود نظم دهی خشم، سازگاری و سلامت عمومی پسران دوره متوسطه شهر تهران. پایان نامه دکتر، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- نویدی، احد؛ برجعلی، احمد. (۱۳۸۶). اثرات اجرای یک برنامه آموزش مدیریت خشم بر مهارت های خود نظم دهی خشم پسران دبیرستانی. *پژوهش های روان شناختی*، دوره ۱۰، شماره ۳ و ۴: ۸۱-۸۵.
- نعیم، مهدی و رضایی شریف، علی(۱۳۹۵)، اثر بخشی آموزش مهارت های زندگی بر سازگاری زناشویی و کاهش خشونت خانگی علیه زنان، *مجله روان شناسی و روان پزشکی شناخت*، سال سوم، شماره ۲، ص ۳۲-۲۱.
- نیکدل، فریبرز و پیراسته مطلق، علی اکبر (۱۳۹۲). خشم صفت-حالت و شیوه های کنترل خشم با گرایش به نزاع دسته جمعی، *پژوهش های راهبردی نظم و امنیت اجتماعی*، سال چهارم، شماره پیاپی ۹، ص ۱۳۰-۱۱۷.
- Brezsnayak, M., & Whisman, M. (2004). Sexual desire and relationship functioning; It's effect of marital satisfaction and power. *Journal of Sex and Marital Therapy*, 30(3), 199-217 .
- Brush Sarah (2012). Finding Middle Ground: Sex Radicalism, Radical Feminism And Prostitution Lae Reform In Canada, An essay submitted to the Department of Sociology, Queen's University: 19- 21.
- Buss , M. Duntley Joshua. D. (2011). the evolution of intimate partner violence. *Aggression and Violent Behavior*. 16: 411-419.

- Casique, L. C. Furegato, A. R. (2007). Violence against women: Theoretical reflections, *Rev lati-am enfermagem*, 14(16): 95-110.
- Calamari, E., & Pini, M. (2003). Dissociative experiences and anger proneness in late adolescent females with different attachment styles. *Journal of Adolescence*, 38, 287- 288.
- Copel, L. C. (2006). Partner abuse in physically disabled women: A proposed model for understanding intimate partner violence. *Perspectives in Psychiatric Care*, 42(2), 114-129..
- Crick, N.R., & Dodge, K.A. (1994). A review and reformulation of social information processing mechanisms in children adjustment. *Psychological Bulletin*. Vol. 115: 74-101.
- Da silva. M. A. Falbo Neto, G. H. Figueiroa, J. N. Cabral Filho, J. E. (2010). Violence against women: prevalence and associated factors in patients attending a public healthcare service in the Northeast of Brazil. *Cad Saude Publica*, 26(2):264-272.
- Dahlen, E. R., & Deffenbacher, J. L. (2001). Anger management. In W. J. Lyddon & J. V. Jones (Eds.), *Empirically supported cognitive therapies*, pp. 163-181.
- Eron, L.D., & Huesmann, L.R. (1991). The stability of aggressive behavior development psychology. *Handbook of Developmental Psychology*. New York. Plenum.
- Huesmann, L. R. Guerra, G.N. (1998). Children's normative beliefs about aggression and aggressive behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*. 72: 408-419.
- Huesmann, L. R. (1988). An information-processing model for the development of aggression. *Aggression Behavior*, vol, 14, p. 13-24.
- Huesmann, L.R & Guerra, G.N. (1997). Children's normative beliefs about aggression and aggressive behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*. Vol. 72: 408-419.
- Kim, S., & Kim, J. (2001). The effects of group intervention for battered women in Korea. *Arch Psychiatr Nurs*; 15(6):257-64.
- Larson JH, Anderson SM, Holman TB, Niemann BK. A longitudinal study of the effects of premarital communication, relationship stability and self esteem on sexual satisfaction in the first year of marriage. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 1998;24(3):195-206.
- Lochman, J.E. & Dodge, K.A. (1994). Social-cognitive processes of severely violent, moderately aggressive, and nonaggressive boys. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*. Vol. 62: 366-374.
- Lau, B.V. K. (2001). Anger in our age of anxiety: What clinicians can do. *The Hong Kong Practitioner*, 23, 258-264.
- Redding, E.M. Ruiz-Cantero, M. T. Fernandez-SJez, J. Guijarro-Garvi, M. (2017). Gender inequality and violence against women in Spain, 2006-2014: towards a civilized society. *Gaceta Sanitaria*, Volume 31, Issue 2, Pages 82-88.
- Unal, E. O. Koc, S. Unal, V. Akcan, R. Javan, G. T. (2016). Violence against women: A series of autopsy studies from Istanbul, Turkey. *Journal of Forensic and Legal Medicine*. 40: 42-46.

- Young, J.E. (1999). *Cognitive Therapy for Personality Disorders: A Schema-Focused Approach* (rev. ed). Sarasota, FL: Professional Resources Press.
- Young, M., Denny, G., Young, T., & Luquis, R. (2000). Sexual satisfaction among married women. *Psychological reports*, 86 (3, 2), 1107-22.
- Yang, S., Mulvey, P. Edward. (2012). Violence risk: Re-defining variables from the first-person perspective. *Aggression and Violent Behavior*. 17: 198-207.
- Stets J E. (1991). Psychological aggression in dating relationships: The role of interpersonal control. *Journal of Family Violence*; 6: 97-114.
- VanderEnde, Kristin, Mercy, James, Shawa, Mary, Kalanda, McKnight, Maksud, Nankali, Ross MDevStud, Brendan, Gupta, Sundeep, Wadonda-Kabondo, Nellie & Hillis, Susan.(2016). Violent experiences in childhood are associated with men's perpetration of intimate partner violence as a young adult: a multistage cluster survey in Malawi. *Annals of Epidemiology*, 26. 723-728.
- Unal, E. O. Koc, S. Unal, V. Akcan, R. Javan, G. T. (2016). Violence against women: A series of autopsy studies from Istanbul, Turkey. *Journal of Forensic and Legal Medicine*. 40: 42-46.